

تدوین چارچوب نظری منظر شهری به کمک نظریه تولید فضا و نیروهای مؤثر بر منظر شهری

اسماعیل شیبچه - استاد گروه شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران.
مصطفی بهزادفر - استاد گروه شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران.
احمدعلی نامداریان^۱ - دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۳۰

چکیده

مفهوم منظر شهر همواره با پیچیدگی‌های فراوانی روبه‌رو بوده است. از طرفی، مفهوم سیما نیز به ادبیات نظری رشته‌های طراحی شهری، معماری منظر و معماری وارد گردیده و برای هم این دو افزوده است. نبود وفاق دانشگاهی بر سر این دو مفهوم، سوء برداشت‌های بسیاری را موجب شده است. از طرفی، امروزه، واژه‌های منظر و چشم‌انداز از معنای اولیه خود فاصله گرفته‌اند و به منظورهای مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این مقاله تلاش دارد ضمن مرور مفهوم منظر در ادبیات موجود و برشمردن پیچیدگی‌های این مفاهیم، ضرورت تدوین چارچوب نظری برای منظر شهری را نشان دهد. مرور مفاهیم نشان می‌دهد مفهوم منظر متأثر از رهیافت‌های مختلف فلسفه علم بوده و اکنون شاهد یک تغییر رهیافتی (پارادایمی) است که می‌تواند دگرگونی‌های اجتماعی را نیز نشان دهد. این مطالعه نشان می‌دهد تعریف پیشین منظر شهری مبتنی بر رهیافت‌های «اثبات‌گرایانه» (پوزیتیویستی) و «عقل‌گرایی انتقادی» است. با توجه به این دو رویکرد است که منظر شهری، مستقل از جامعه مورد بررسی قرار گرفته است. تدوین چارچوب نظری برای منظر شهری، نیازمند بازنگری بنیادین در این رهیافت‌هاست. رهیافتی که به جای توصیف صرف منظر و مؤلفه‌های آن، به چرایی و چگونگی منظر بپردازد. این تحقیق از نوع کیفی است و در این راستا، از رهیافت واقع‌گرایی علمی، برای تدوین نظریه منظر شهری کمک گرفته است. با این نگاه و با استفاده از تحلیل محتوا و به کمک نظریات هانری لوفور، سعی در بازتعریف مفهوم منظر می‌شود. منظر را نمی‌توان به منظر ذهنی و منظر عینی تقسیم کرد و رابطه این دو نیز تنها یک رابطه پدیدارشناختی نیست. بنابراین «منظر نه سوژه است و نه ابژه (موضوع)، بلکه برون‌داد یک واقعیت اجتماعی است که در یک ارتباط پدیدارشناسانه و نشانه‌شناسانه از سوی استفاده‌کنندگان از فضا به صورت پویایی مورد ادراک قرار می‌گیرد». منظر به سه زیرتعریف تقسیم می‌شود که به واسطه نیروهای مؤثر بر منظر شهر، تولید و بازتولید می‌گردند؛ «منظر ادراک شده»، «منظر تصور شده» و «منظر زیسته». سپس به کمک مفهوم نیروهای مؤثر بر منظر تلاش می‌شود، ابهام‌های نظریه تولید فضا رفع شده و برای چارچوب نظری منظر شهری متناسب شود.

واژگان کلیدی: منظر، سیما، تولید فضا، منظر ادراک شده، منظر تصور شده، منظر زیسته.

۱. مقدمه

منظر و سیمای شهری موضوعی مهم و حتی چالش برانگیز در میان صاحب نظران طراحی شهری، معماری و طراحی محیطی است، به گونه‌ای که نبود ادبیات واحد در این میان حتی به سوء برداشت‌هایی نیز انجامیده است.^۱ این مفاهیم، از زمان تولد رشته طراحی شهری، دغدغه این رشته بوده و با تکوین و به بلوغ رسیدن آن، تغییر کرده است. نبود ادبیات نظری این رشته، تشابه کلامی با رشته‌هایی چون معماری منظر، ریشه‌وارگانی در ادبیات عرفانی ما و غیره، موجب شده است تا برداشت‌های بعضاً متعارضی از مفهوم سیما و منظر شود. از طرفی، مفهوم سیما و منظر در نگاه برخی مسئولان، تا تنظیم ضوابط برای در و پنجره و پوسته ساختمان تقلیل پیدا می‌کند و این تصور برای آنها به وجود آمده است که با ارائه ضوابط نما و تصویب در کمیسیون ماده پنج، شهر از آشفتگی و نابسامانی‌های خواهد یافت. این مقاله تلاش دارد تا برداشت‌های مختلف از دو واژه سیما و منظر را بررسی کرده و با تدوین چارچوب نظری جدید، تلقی خود را از منظر شهری ارائه کند. چارچوب نظری که با رویکرد پدیدارشناسانه نشانه‌شناسانه، به واکاوی مفهوم منظر پرداخته است.

۲. روش‌شناسی مطالعه

این مقاله تلاش دارد برای تدوین چارچوب نظری و بررسی محتوایی، با روش مطالعات کتابخانه‌ای، به مرور آرای اندیشمندان درباره مفهوم منظر پرداخته و به آسیب‌شناسی نظریه‌های منظر شهر بپردازد. نظریه‌های منظر شهر، متأثر از رهیافت‌های علمی علم و فلسفه علم بوده‌اند. با مرور ادبیات موضوع مشخص شد که همواره شهر و منظر به عنوان موجودیت‌های مستقل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این نگاه متأثر از ثنویت (دوگانگی) است که قرن‌ها شناخت علمی را تحت تأثیر خود قرار داده است. حال آن که مطابق یکی از فرضیات همین مقاله، منظر و شهر موجودیت‌های مستقل نیستند. برای اثبات این فرضیه با مرور آرای هانری لوفور و نظریه تولید فضای او، منظر شهر دوباره دست‌بندی می‌شود. مرور پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که منظر در قالب دوئیت از نوع هگلی و مارکسی بررسی می‌شده است. دوئیتی که از تقابل دو مفهوم متضاد، در یک برنهاد سوم استعلا می‌یافته است. حال آن که با مطالعه آرای هانری لوفور، ثابت می‌شود که منظر شهر، کلیتی است که از سه جزء دارای اهمیت یکسان تشکیل شده و تقدم و تأخری بر هیچ‌کدام از این اجزا نمی‌توان قائل شد. این سه جزء منظر عبارتند از منظر ادراک شده^۲، تصور شده^۳ و زیسته^۴ که به کمک رویکرد نشانه‌شناسانه، از طریق کردار فضایی^۵، بازنمود

فضایی^۶ و فضای بازنمود^۷، این سه منظر را ایجاد می‌کنند. از طرفی برای شفاف‌تر شدن رابطه دورویکرد پدیدارشناسانه و نشانه‌شناسانه، از مفهوم «نیروهای ایجادکننده منظر شهر» استفاده شده است.

۳. چارچوب نظری

۳.۱. بررسی متون نظری

منظر شهر همواره یکی از مباحث اصلی طراحی شهری و معماری و معماری منظر بوده است و بسیاری در این باره سخن گفته‌اند: Cullen, 1971; Tabik, Zapata, & Romero, 2013; National Trust for Historic Preservation, 2009; Kolodney, 2012; Shach-Pinsly, D., Fisher-Gewirtzman, D., & Burt, M. 2011;

Pardo García, S., Mérida Rodríguez, M., 2015)

برای شفاف‌تر شدن موضوع و ضرورت بازتعریف مفهوم منظر شهر، در ابتدا باید به خاستگاه واژه منظر^۸ پرداخت. چرا که بخشی از سوء برداشت‌هایی که در کشور ما شده، ناشی از ترجمه این واژه بوده است. «واژه منظر، مأخوذ از واژه Scappen در زبان هلندی یا آلمانی است. Scappen در معنای اصلی‌اش، «شکل دادن آمرانه چیزی» است. هر چند امروز در انگلیسی از معنای اصلی‌اش فاصله گرفته است. بنابراین چشم‌انداز^۹ که مولود قرن هفدهم است، به معنای «آمرانه شکل دادن زمین» است و پیش از هر چیز به سبکی در نقاشی هنرمندان اروپایی و خصوصاً نقاشان هلندی قرن هفدهم اطلاق می‌شد که عموماً مناظری را به نمایش می‌گذاشتند که مشمول دخل و تصرف انسان قرار گرفته بود» (Beheshti, 2016). همچنین آلد ریچ در نوشتاری به توسعه پسوند منظر پرداخته است. وی واژه‌های زیر را براساس فرهنگ لغات معتبر معرفی کرده است: منظر شهر^{۱۰}، منظر هوایی^{۱۱}، منظر آسمان^{۱۲}، منظر آب^{۱۳}، منظر دریا^{۱۴}، منظر برف^{۱۵}، منظر رودخانه^{۱۶}، منظر ماه^{۱۷}، منظر ابر^{۱۸} (Ruth I. Aldrich, 1966). واژه‌های برشمرده فوق پایه دیداری دارند و به اعتقاد وی، عمدتاً در زمینه هنر بصری به کار می‌روند.

یا واژه منظر فرهنگی^{۱۹} اصطلاحی است که در آغاز سده بیستم طرح شد و به محوطه‌هایی که ماحصل تعامل آدمی و طبیعت است، اشاره دارد و در فارسی به عنوان «منظر فرهنگی» ترجمه شده است.

6. Representation of space
7. Representational of space
8. Scape
9. Landscape
10. townscape
11. aircscape
12. Skyscape
13. waterscape
14. Seascape^{۲۰}
15. snowscape
16. riverscape
17. moonscape
18. cloudscape
19. Cultural Landscape

۱. ن. ک. به ویژه‌نامه سیما و منظر فصلنامه آبادی شماره ۵۳

2. Perceived scape.(
3. Conceived scape
4. Lived scape
5. Spatial practice

امروزه واژه‌های منظر^۱ و چشم‌انداز^۲ به صورت پسوند درآمد‌اند و به مفاهیم مختلفی اشاره دارند؛ از جمله منظر شهری^۳ که گوردن کالن در اشاره به منظر پیوسته شهری از آن استفاده کرده است (Gordon, 1961). پس از گوردن کالن، افراد بسیاری به معرفی و توسعه این مفهوم پرداختند (Taylor, 1999; Tavemor, 2004; Whistler & Reed, 1977). کنزن معتقد است شهرها نقش خاص خودشان را دارند و موقعیت و تراکم آنها، ناحیه اطراف آنها را متأثر می‌کند و هر شهری با کارکرد متفاوت خود، منظر شهری خاص خود را ایجاد می‌کند (Conzen & Conzen, 2004).

گیرد عناصر منظر شهر را به چهار دسته تقسیم می‌کند: اشیاء، فضاها، حرکت و زمان. از نگاه وی، اشیاء (ساختمان‌ها)، با فرم، بافت، رنگ، توده و خطوط، مهم‌ترین عنصر منظر شهر هستند (به نقل از (Gurer, 2011)). به عبارتی می‌توان گفت هستی‌شناسی منظر شهری، تا پیش از کارلینچ، متأثر از رهیافت اثبات‌گرایانه است که در نتیجه غلبه علوم طبیعی بوده است. این رهیافت، قائل به بی‌طرفی‌شناسنده در شناخت طبیعت و محیط بوده است.

«این دیدگاه مدعی است، فقط آن چیزی که قابل مشاهده است) یعنی به تجربه حسی در می‌آید) به عنوان امری واقعی پذیرفته می‌شود و بنابراین درخور توجه علمی است» (Blaikie, 2000: 137). مفروضات معرفت‌شناختی این دیدگاه مبتنی بر شناخت از طریق کاربرد حواس بشری و تحلیل‌های آزمایشی یا مقایسه‌ای است. حواس، مشاهدات یا داده‌ها را تولید می‌کند. بنابراین آنچه شما می‌بینید همان چیزی است که در آنجا وجود دارد. چنانچه بیان شد، منظر خاستگاهی طبیعت‌گرایانه دارد. بنابراین منظر شهری در این رویکرد، «متضمن عینیت است. این روش وقتی در مورد علوم اجتماعی به کار برده می‌شود، روش غیر ارزشگذارانه خوانده می‌شود. بدین معنی که پژوهشگر تا بیشترین حد ممکن ارزش‌ها و عقاید خود را نادیده می‌گیرد» (Holub, 1991: 48). در واقع بخشی از اختلافات پیرامون منظر شهری به این مسئله بر می‌گردد که منظر شهری در ابتدا با روش‌شناسی علوم طبیعی سنجیده می‌شد (Chalmers; Blaikie, 2007; 1982). در این شرایط، برداشتی که از منظر شهری می‌شد، عناصر و مؤلفه‌هایی است که با چشم قابل رؤیت بودند. چرا که تصور می‌شد هر آنچه که قابل رؤیت باشد، ارزش بررسی علمی دارد (Bell, 2012; Carmona, Heath, Oc, & Krier & Rowe, 1979; Tiedell, 2003; Cullen, 1961). منظر شهری در این رویکرد یک منطق استقرایی دارد. در این رویکرد، منظر شهری با عناوینی چون چشم‌انداز، منظر شهری، معرفی می‌شده است. ذکاوت واژه دید^۴ را معادل بخش بصری منظر معرفی کرده است (Zekavat, 2006).

اما رفته‌رفته و با نقد رویکرد اثبات‌گرایانه، برداشت از مفهوم منظر شهری نیز با تغییراتی همراه شد. «اعتماد به حواس به عنوان منبع بی‌واسطه و موثق شناخت، نه تنها از جانب ایده‌آلیسم آلمانی، بلکه

همچنین به وسیله مکاتب فلسفی گوناگونی مانند پراگماتیسم، پدیدارشناسی (هوسرل) و نظریه انتقادی (آدرنو و هورکهایمر) مورد سؤال قرار گرفته است (Holub, 1991: 71). «عقل‌گرایی انتقادی» که پوپر داعیه‌دار آن بود معتقد است «طبیعت و زندگی اجتماعی حاوی هماهنگی‌های ذاتی هستند، یعنی رویدادها دارای الگوهایی هستند. هدف علم این است که این هماهنگی‌ها را کشف کند و گزاره‌هایی عام بیابد که حقیقت آنها ناشی از تناظر آنها با رویدادهای طبیعت است؛ یا به بیان دقیق‌تر حقیقت این گزاره‌ها با توصیف‌های وضعیت مشاهده شده متناظر است. اما کاربرد حواس به عنوان بنیان محکمی برای نظریه‌های علمی پذیرفته نمی‌شود» (Blaikie, 2000: 141). در این رهیافت، نظریه‌ها ابداع می‌شوند تا مشاهدات را توضیح دهند نه این که از آنها مشتق شوند. کار مهم لینچ را، پیرامون عوامل ایجاد خوانایی در شهرها در این دسته‌بندی قرار می‌دهند. گلکار در توضیح نوعی از منظر شهری که وی آن را ادراکی/زمینه‌گرا می‌نامد، معتقد است بازخوانی انتقادی معماری و طراحی شهری مدرن (طراحی شهری عملکردگرا)، بنیان‌های فکری این منظر بوده‌اند و نظریه‌های پست‌مدرن، مطالعات پدیدارشناسی و مطالعات ادراک محیطی به ظهور زیباشناسی ادراکی یا پدیدارشناسانه منجر شده است. وی مهم‌ترین حامیان این منظر را، لینچ، اپلیارد، لنگ و نسر می‌داند (Golkar, 2007: 38-47). منظر شهری در این رهیافت یک منطق قیاسی دارد.

لینچ از چند ایده - خوانایی مکان و قابلیت تصویرسازی - برای فهم بهتر محیط ساخته شده، استفاده می‌کند. وی عناصر منظر شهر را به پنج مؤلفه راه، گره، لبه، نشانه و حوزه تقسیم می‌کند. اگر ساکنان گونه‌ها و معانی این پنج مؤلفه را درک کنند، قاعدتاً از کیفیت منظر شهر نیز آگاه خواهند شد (Gurer, 2011).

این دورویکرد پایه‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی منحصر به خود را دارند اما اشتراکاتی نیز دارند. هر دورویکردی که منظر شهری را مورد بررسی قرار دادند، هستی‌شناسی «واقع‌گرا» دارند. فرض آنها این است که منظر شهری مستقل از مشاهده‌گرو کنشگران اجتماعی وجود دارند و وظیفه متخصص شهری آن است که توالی‌های منظم یا الگوهای موجود در منظر شهری را کشف و توصیف کنند. اما معرفت‌شناسی این دو، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؛ یکی از جهت مفروضاتی که درباره چگونگی توصیف منظر شهری دارد و یکی هم درباره چگونگی تبیین منظر شهری. «در استراتژی قیاسی عمل مشاهده و امکان درستی اثبات درستی یک نظریه بدون چون و چرا پذیرفته می‌شود، در حالی که در استراتژی قیاسی محدودیت‌های ذاتی مشاهده و امکان ناپذیر بودن پی بردن به حقیقت یک نظریه، پذیرفته شده است. در روش استقرایی، برای دستیابی به حقیقت فقط به روش‌های عینی اتکا می‌شود، در حالی که روش قیاسی شامل ارزیابی دقیق و انتقادی همه نظریه‌های پیشنهاد شده است» (Blaikie, 2000: 159).

گلکار مفهوم منظر شهری را متأثر از طراحی شهری دانسته و می‌نویسد: «قلمرو اطلاق مفهوم یاد شده، مستمر و به موازات بلوغ دانش و هنر طراحی شهری مورد پالایش و صیقل قرار گرفته

است» (Golkar, ۲۰۰۷). پاکزاد در بررسی و نقد مفهوم منظر ذهنی^۱ می‌نویسد: «باید گفت که منظور کوبین لینچ از «Image»، منظر یا آنچه که به چشم آیند نبوده بلکه تصویر ذهنی‌ای است که از یک منظر عینی در ذهن ایجاد می‌شود» (Pakzad, ۲۰۰۶). مرحوم مزینی نیز کتاب The image of city لینچ را «سیمای شهر» ترجمه کرده است (Mozaiani, 1995). در ترجمه این اصطلاح، گلکار مفهوم «منظر ذهنی» را به کار برده است (Golkar, ۲۰۰۷).

منصوری معتقد است جدا کردن عین از ذهن در تعریف منظر شهری ممکن نیست و به دنبال آن منظر شهری را عینیتی مستقل از انسان نمی‌پندارد. وی آنچه که مستقل از انسان است را کالبد معرفی می‌کند که علم تحلیل آن مورفولوژی است (Mansouri, 2004: 95).

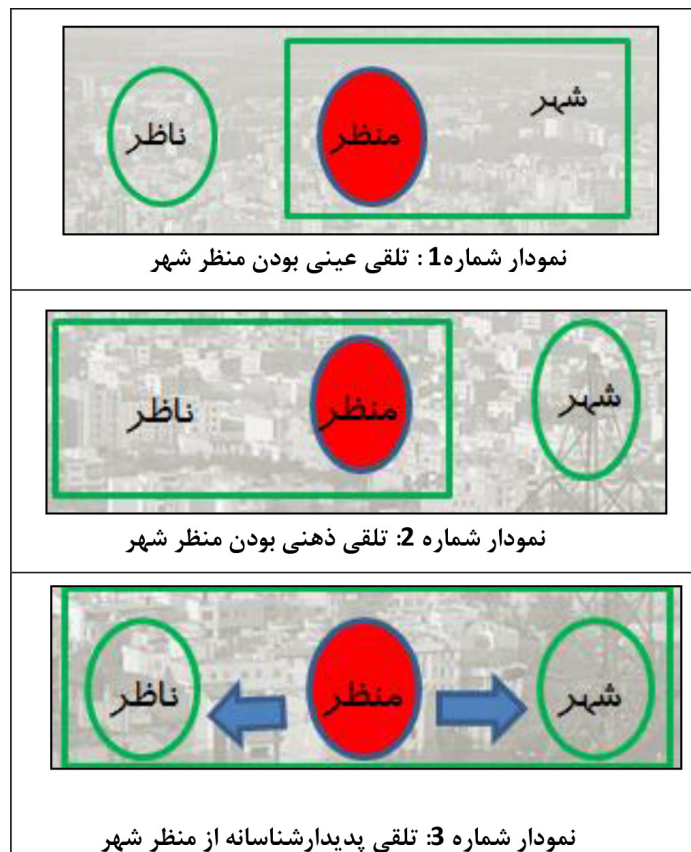
شهرسازی منظر^۲ نیز در دو دهه اخیر به عنوان یکی از زمینه‌های بین‌رشته‌ای مطرح شد که عمدتاً وام‌دار رشته‌های معماری منظر و طراحی شهری است (Corner, 2003; Czerniak, 2006; Mostafavi & Najle, 2003; s Duany & Talen, 2013; Shane, 2006; Thompson, 2012; Waldheim, 2012; Weller, 2008). «جیمز کورنبر برای نخستین بار عبارت «منظر به عنوان شهرسازی» را در مجموعه سمینارهایی در سال ۱۹۹۰ با عنوان «منظر سازنده» و «منظر ترمیمی» مطرح نمود. در سال ۱۹۹۷، چارلز والدیهیم عبارت «شهرسازی منظر» را طرح کرد. چارلز والدیهیم در سال ۱۹۹۶

شهرسازی منظر را به عنوان یک توصیف از یک مدل در حال ظهور برای تجربه حرفه‌ای معماری منظر و طراحی شهری مطرح کرد. منظر در این دیدگاه تأکید مرکزی توسعه شهری به حساب می‌آید» (Faizi, Razzaghi asl, 2008: 27-37).

از سال ۲۰۱۳ و توسط اتحادیه اروپا (EU's FP7 Programme)، واژه مرزمنظر^۳ در پاسخ به تغییرات جدی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی در زمینه مرزها و تحولات مرزی اروپا در سه دهه اخیر مطرح شد (<http://www.euborderscapes.eu>) و به تغییرات مفهومی در مطالعه مرزها می‌پردازد و حکایت از یک تحول رهیافتی (پارادایمی) در مباحث علوم و خصوصاً علوم اجتماعی دارد.

تیموری در بررسی مفهوم منظر به سه نظریه اشاره دارد:

- تلقی منظر شهری به مثابه صفتی که ذاتی محیط کالبد شهر بوده و مستقل از انسان به عنوان ناظر و مدرک وجود دارد (نمودار شماره ۱).
- تلقی منظر شهری به مثابه مقوله‌ای کاملاً ذهنی و سلیقه‌ای که توسط ناظر ساخته می‌شود و هیچ‌گونه ربطی به ساختار و خصوصیت محیط کالبدی ندارد (نمودار شماره ۲).
- تلقی منظر شهری به مثابه پدیدار (فنونم) یا رویدادی که در جریان دادوستد میان خصوصیات کالبدی و محسوس محیط از یک سو و الگوها، نمادهای فرهنگی و توانایی‌های ذهنی فرد ناظر از سوی دیگر شکل می‌گیرد (نمودار شماره ۳) (Taimouri, 2007).



ادراک منظر در دو رهیافت اشاره شده، بر الگوهای طبیعی که دیده می‌شود و ذهنیت ناظر تأکید دارد. در این دو رهیافت، منظر به عنوان یک پدیده شخصی بررسی شده است؛ همواره بحث ناظر مطرح شده و اگر هم بحثی از الگوهای معنایی منظر شده است، صرفاً، طرح‌واره‌های ذهنی شخص ناظر مد نظر بوده است. حال آن که هیچ‌وقت ناظر از بستر جامعه خود جدا نبوده است، به آن‌گونه که لوفور می‌خواهد «آنچه را غریزی، عاطفی و غیرعقلانی است، به مثابه واقعیت اجتماعی بررسی کند» (Scmid, 2008: 80-81). از نگاه وی، نماد سازنده بنیان تخیل اجتماعی است که با تخیل فردی تفاوت دارد. در نتیجه، تمایزی آشکار میان کارکرد فلسفی تخیل و کارکرد اجتماعی نماد وجود دارد (Lefebvre, 1991: 117).

به نظر می‌رسد بیشتر نظریه‌های منظر متأثر از ثنویت هگلی و مارکسی است؛ «جایی که قرار دادن هر شی به معنای استقرار متضاد آن نیز هست؛ به عبارتی، هر واژه هویت خود را تنها از رابطه دوئیتی‌اش با متضاد خود کسب می‌کند. از این رو، وضع هر مفهوم، حرکت درونی مفهوم را آغاز می‌کند که می‌توان آن را در سه شکل شناخته شده ایجاب، نفی، نفی نفی خلاصه کرد» (Scmid, 2008: 71). متأثر از همین ثنویت است که دوگانه‌های منظر عینی - ذهنی، کالبدی - معنایی، فرم - محتوا و ... مطرح شده است.

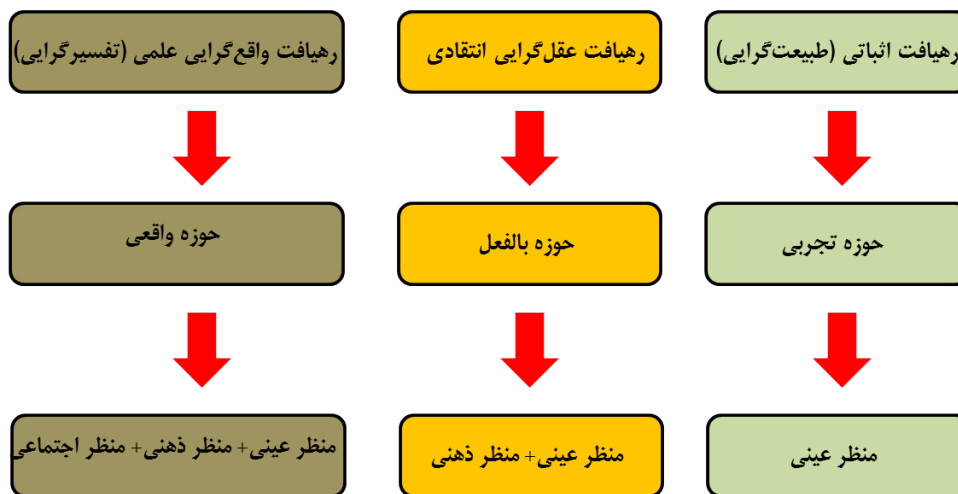
این دو رهیافت فلسفی توسط رهیافت واقع‌گرایی علمی و خصوصاً شاخه برساخت‌گرایی آن مورد نقد واقع شد. در هستی‌شناسی واقع‌گرایی علمی، عقیده بر این است که ایزه‌های اساسی تحقیق علمی مستقل از دانشمندان و فعالیت‌هایشان وجود دارند و عمل می‌کنند. این گرایش، تمایزی میان حیطه‌های تجربی، بالفعل و واقعی برقرار می‌کند: حوزه تجربی از رویدادهایی تشکیل شده است که قابل مشاهده هستند؛ حوزه بالفعل نیز متشکل از رویدادهاست، چه مشاهده شوند چه نشوند؛ و حوزه واقعی متشکل از ساختارها و سازوکارهایی است که این رویدادها را ایجاد می‌کنند. این ساختارها و سازوکارها جوهره واقعی چیزهایی

هستند که در طبیعت وجود دارند. این جوهره‌ها همان قدرت یا گرایش آنها به ایجاد اثراتی است که قابل مشاهده‌اند. در واقع هدف علم واقع‌گرا عبارت است از تبیین پدیده‌های قابل مشاهده با رجوع به ساختارها و سازوکارهای زیربنایی (همان: ۱۴۴-۱۴۶)، (Bhaskar, 1961; Harré, 2014). رویکرد اثبات‌گرایانه منظر شهری، تبیین منظر را با اثبات قواعد یا پیوندهای ثابت بین پدیده‌ها و رویدادها به دست می‌آورد. در حالی که واقع‌گرایی علمی بر این عقیده است که یافتن چنین قواعدی فقط آغاز فرایند تحقیق علمی است. پس از آن باید ساختار یا سازوکاری را یافت که این الگو یا رابطه را ایجاد کرده است. نمودار شماره ۴، رهیافت‌های مختلف و منظر را که متناظر با هر کدام است، نشان می‌دهد.

در جدول شماره ۱، رهیافت‌های مختلف، اصول این رهیافت‌ها و تأثیری که بر رویکردهای مطالعه منظر شهر داشته‌اند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۳،۲. تولید منظر شهری

آنچه مشخص است آن است که شهر و منظر شهری، محمل و بازتاب‌دهنده کنش‌های مختلف شهری است. درک درست منظر شهری مستلزم رهایی از دوگانه شناخته شده «عینی - ذهنی» است. این دوگانگی باعث شده‌اند منظر به عنوان یک واقعیت مسلم فرض شود و یا از سوی دیگر، تا یک امر تزئینی تقلیل داده شود. حال آن که منظر شهرها نمایانگر آن است که مردم آن جامعه چگونه اندیشیده‌اند، چگونه رفتار کرده‌اند و چگونه ساخته‌اند. به عبارتی، منظر شهری فرایندی است که در نهایت به عنوان یک محصول اجتماعی تولید می‌شود. این گزارش تأکید دارد که منظر شهری جدا از سرنوشت فضای شهری نیست. به عبارتی، درک بهتر مفهوم منظر شهر، مستلزم دریافت بهتر مفهوم فضای شهری است. در غیر این صورت، تلقی منظر شهری به عنوان جنبه کالبدی شهر، یا درک ذهنی ساکنان از شهر و حتی پدیدارشناسی ساکنان و جنبه کالبدی، دیدگاهی فروکاهنده است که قادر نیست تمام جوانب مفهوم منظر و سیما را روشن کند. در این دیدگاه، منظر شهری همانند فضای شهری، علاوه بر ابعاد عینی و ذهنی،



نمودار شماره ۴: رهیافت‌های مختلف و منظرهای متناظر با هر کدام

جدول شماره ۱: رهیافت‌های مختلف و تأثیر آنها بر منظر شهر

رهیافت	هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی	انعکاس در مفهوم منظر	نظریه پردازان منظر
رهیافت اثبات‌گرایانه	<ul style="list-style-type: none"> بی‌طرفی شناسنده در شناخت طبیعت و محیط آن چیزی که قابل مشاهده است، به عنوان امری واقعی پذیرفته می‌شود. شناخت از طریق کاربرد حواس بشری. حواس، مشاهدات یا داده‌ها را تولید می‌کند. آنچه شما می‌بینید همان چیزی است که در آنجا وجود دارد. پژوهشگر تا بیشترین حد ممکن ارزش‌ها و عقاید خود را نادیده می‌گیرد. برای دستیابی به حقیقت فقط به روش‌های عینی اتکا می‌شود. 	<ul style="list-style-type: none"> منظر در این شرایط، متضمن عینیت است. منظر شهری، عناصر و مؤلفه‌هایی است که با چشم قابل رؤیت باشند. منظر شهری مستقل از مشاهده‌گر و کنشگران اجتماعی وجود دارند و وظیفه متخصص شهری آن است که توالی‌های منظم یا الگوهای موجود در منظر شهری را کشف و توصیف کنند. عمل مشاهده و امکان درستی اثبات درستی یک نظریه بدون چون و چرا پذیرفته می‌شود. منظر شهری در این رویکرد یک منطق استقرایی دارد. Landscape, Townscape, view 	گوردن کالن، برادران کریبر
رهیافت عقل‌گرایی انتقادی	<ul style="list-style-type: none"> اعتماد به حواس به عنوان منبع بی‌واسطه و موثق شناخت از بین رفت. طبیعت و زندگی اجتماعی حاوی هماهنگی‌های ذاتی هستند یعنی رویدادها دارای الگوهایی هستند. هدف علم این است که این هماهنگی‌ها را کشف کند و گزاره‌هایی عام بیابد که حقیقت آنها ناشی از تناظر آنها با رویدادهای طبیعت است. کاربرد حواس به عنوان بنیان محکمی برای نظریه‌های علمی پذیرفته نمی‌شود. نظریه‌ها ابداع می‌شوند تا مشاهدات را توضیح دهند نه این که از آنها مشتق شوند. روش قیاسی شامل ارزیابی دقیق و انتقادی همه نظریه‌های پیشنهاد شده است. 	<ul style="list-style-type: none"> ادراکی/زمینه‌گرا منظر شهری مستقل از مشاهده‌گر و کنشگران اجتماعی وجود دارند و وظیفه متخصص شهری آن است که توالی‌های منظم یا الگوهای موجود در منظر شهری را کشف و توصیف کنند. محدودیت‌های ذاتی مشاهده و امکان ناپذیر بودن بی‌بردن به حقیقت یک نظریه، پذیرفته شده است. Image 	لینچ، اپلیارد، لنگ و نسر، گلکار
رهیافت واقع‌گرایی علمی	<ul style="list-style-type: none"> موضوع (ابژه)‌های اساسی تحقیق علمی مستقل از دانشمندان و فعالیت‌هایشان وجود دارند و عمل می‌کنند. تمایزی میان حیطه‌های تجربی، بالفعل و واقعی برقرار می‌کند. تبیین پدیده‌های قابل مشاهده با ارجاع به ساختارها و سازوکارهای زیربنایی. شالوده‌هرمنوتیکی دارد، اما امکان پروراندن و آزمون نظریه را نیز منتفی نمی‌داند. اما برای نظریه‌های محدودده‌های زمانی و مکانی قائل است. تمایزی میان اعیان متعددی و غیرمتعددی علم است. اعیان متعددی عبارتند از مفاهیم، نظریه‌ها و مدل‌هایی که برای درک و تبیین برخی از جنبه‌های واقعیت پرورنده می‌شوند و اعیان غیرمتعددی هستارهایی واقعی و روابط بین آنهاست که دنیای طبیعی و اجتماعی را بنا می‌کنند. روابط علی به عنوان قدرت یا گرایش‌های اشیاء در نظر گرفته می‌شوند که با دیگر گرایش‌ها در تعامل اند. به قسمی که هر رویداد مشهود شاید ایجاد شود، شاید هم نشود و همچنین ممکن است مشاهده شود یا نشود. 	<ul style="list-style-type: none"> منظر تنها پدیده‌های قابل مشاهده نیستند، بکه سازوکارهای ایجاد کنند منظر نیز می‌باشد. منظر واجد بعد اجتماعی است و تنها به ذهنیت شخص ناظر اشاره نمی‌کند (بر عکس گرایش‌های رهیافت قیاسی که شخص ناظر را به عنوان منظر ذهنی معرفی می‌کند). بسیاری از ناخودآگاه‌های ناظران ریشه در تخیل اجتماعی دارد. برخی از جنبه‌های منظر شهری ممکن است مشاهده شود یا مشاهده نشود. سازوکارهای تولید منظر در هر مکانی متفاوت است. ممکن است رویدادهای مختلف در محل‌های متفاوت، منظر یکسان یا متفاوتی ایجاد کنند. 	

دارای بعد اجتماعی نیز است. این مقاله به کمک آرای هانری لوفور، سعی بر بازتعریف منظر شهری دارد. یکی از تأثیرگذارترین آثار پیرامون درک سرشت دوران مدرن، کتاب تولید فضا نوشته هانری لوفور^۲ فیلسوف فرانسوی است.

۳،۲،۱. نظریه تولید فضا

«فضای (اجتماعی)، محصول (اجتماعی) است» (Lefebvre, 1991: 26). در پاسخ به این که این حقیقت چگونه نهفته مانده است، معتقد است توسط یک وهم دوگانه، که هر یک به دیگری ارجاع کرده، دیگری را تقویت می‌کند و در پشت دیگر مخفی می‌شود؛ یکی وهم وضوح^۳ و دیگری وهم ایهام^۴ (همان، ۲۷). از دید او، فضا اجتماعی - و در نتیجه سیاسی - است. فضا درگیر تخصیص مکان‌های اختصاص یافته به روابط اجتماعی بازتولید یعنی روابط بیوفیزیولوژیک بین جنس‌ها، سنین، سازمان خانواده و نیز روابط تولید یعنی تقسیم کار و سازمان آن است (Lefebvre, 2009: 186). اشمید در توضیح مفهوم تولید فضای لوفور، معتقد است، «فضای اجتماعی، تولیدی اجتماعی است؛ برای درک این تز بنیادین لازم است تا قبل از هر چیزی، از فهم رایج فضا، به مثابه واقعیت مادی‌ای که فی‌نفسه موجود است، دست کشید. لوفور، در تقابل با چنین دیدگاهی و با استفاده از مفهوم تولید فضا، نظریه‌ای بنیاد می‌نهد که فضا را به طور بنیادین همبسته واقعیت اجتماعی می‌داند. این بدان معناست که فضا فی‌نفسه نمی‌تواند نقطه معرفت‌شناختی آغازین باشد. فضا فی‌نفسه وجود ندارد؛ فضا تولید می‌شود» (Schmid, 2008). از این زاویه است که مفهوم منظر عینی نمی‌تواند مفهوم رسایی باشد. چرا که منظر عینی، بنا را بر بالذات بودن فضا می‌گذارد. وی معتقد است فضا و زمان امر پیشینی نیستند و تنها در بستر جامعه‌ای مشخص قابل درک هستند.

لوفور از همان ابتدا و در سال ۱۹۳۹ فضای هندسی را بسان فضایی انتزاعی توصیف کرده بود و آن را به زمان ساعتی تشبیه می‌کرد که امر انضمامی را انتزاعی می‌کرد (Elden, 2007: 109). تقابلی وجود دارد بین برداشت یا تصور ما از فضا - که انتزاعی، ذهنی و هندسی است - و دریافت یا درک ما از فضا - که انضمامی، مادی و فیزیکی است. این مورد اخیر، یعنی درک ما از فضا، نقطه آغاز حرکتش را

بدن می‌گیرد، یعنی همان چیزی که لوفور آن را سایت ایستادگی و مقاومت در چارچوب گفتمان قدرت در فضا می‌داند. او می‌گوید فضای جسم‌زدایی‌شده انتزاعی، وجه دیگری از بیگانگی است (Elden, 2007: 110). لوفور، فضای انتزاعی را محصول خشونت و جنگ می‌داند و آن را سیاسی می‌داند که توسط دولت تثبیت می‌شود (Lefebvre, 1995: 285) (جدول شماره ۲).

۳،۲،۲. مؤلفه‌های تولید منظر

با توجه به دیالکتیک سه‌گانه لوفور و نظریه تولید فضای وی و همچنین با توجه به رابطه منظر و فضای شهری که ذکر آن رفت، می‌توان این سه‌گانه را در حوزه منظر شهری نیز تسری داد. با توجه به نظریه تولید فضای لوفور، بایستی با درویکرد پدیدارشناسانه و نشانه‌شناسانه با منظر شهری مواجهه شد (نمودار شماره ۵). در قالب رویکرد پدیدارشناسانه است که می‌توان از انواع ادراک شده، تصور شده و زیسته سخن گفت (نمودار شماره ۶).

این تلقی و برداشت از منظر کمک می‌کند تا از مفهوم منظر به عنوان مفهوم صرف انتزاعی خارج شده و همزمان منظر به عنوان یک مفهوم «انتزاعی-انضمامی» تلقی گردد. از طرفی منظر را نباید به منظر انگاشت شده تقلیل داد. منظر انگاشت شده مفهومی است که معماران، شهرسازان، برنامه‌های توسعه شهری، مسئولان و صاحب‌نفوذان شهری در ذهن دارند، بلکه منظر شهری پدیده‌ای است که مشمول زمان می‌شود و همواره بازتولید می‌گردد. با هر بار استفاده از فضای شهری، مفهوم منظر شهری در ذهن استفاده‌کنندگان فضا غنا پیدا می‌کند. این حوزه از منظر است که دارای نماد و معناست. بنابراین می‌توان گفت:

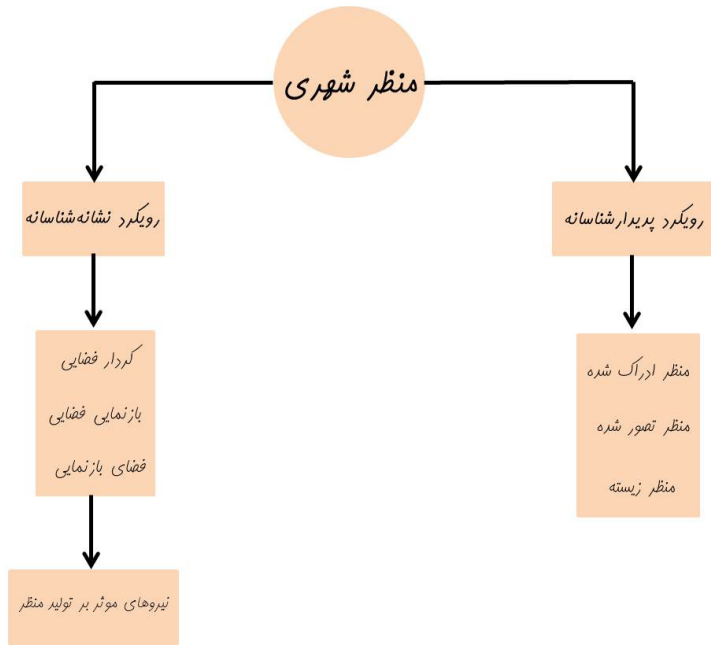
«منظر نه سوژه است و نه ایزه، بلکه برون‌داد یک واقعیت اجتماعی است که در یک ارتباط پدیدارشناسانه و نشانه‌شناسانه از سوی استفاده‌کنندگان از فضا به صورت پویایی مورد ادراک قرار می‌گیرد و به طور دائم بازتولید می‌شود».

اگر هر جامعه فضای منحصر به خود را تولید می‌کند، طبیعتاً هر هستی اجتماعی نیز تمایل دارد در چنین فضایی خود را واقعی بنمایاند، اما در صورت عدم تولید فضای متناسبش، تبدیل به موجودیتی عجیب خواهد شد؛ نوعی انتزاع غریب که توان گریز از جو ایدئولوژیک و حتی فرهنگی زمانه را نخواهد داشت (نمودار شماره ۷).

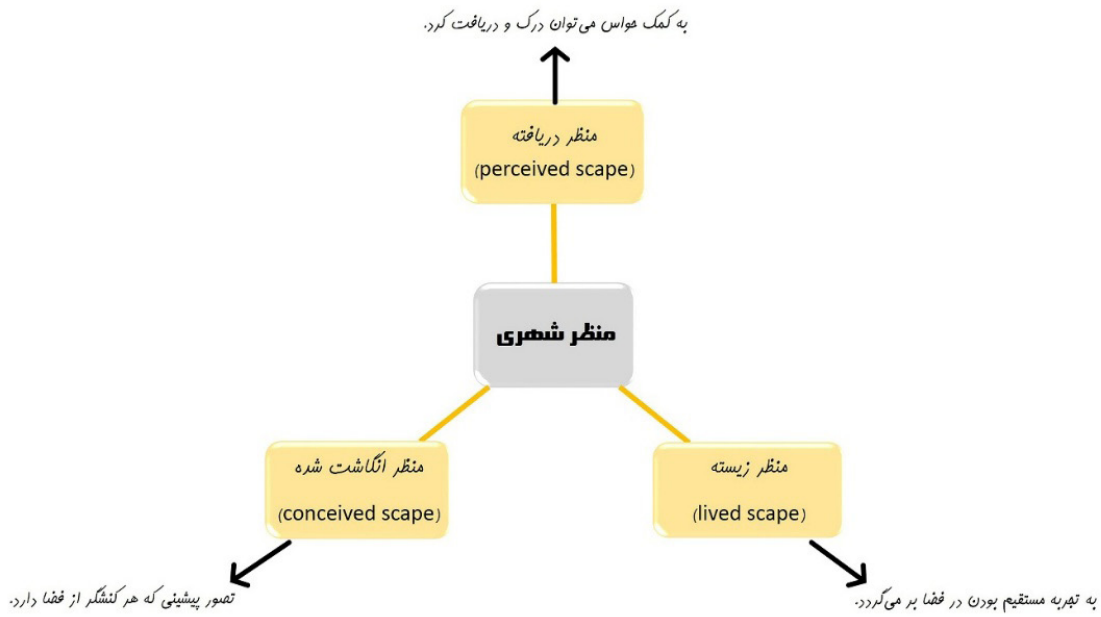
جدول شماره ۲: مؤلفه‌های نظریه تولید فضای لوفور

فضای ادراک شده (کردار فضایی)	فضای تصور شده (بازنمایی فضا)	فضای زیسته (فضای بازنمایی)
بعدمادی فعالیت ادراک به وسیله حواس پنج‌گانه جنبه عینی و انضمامی فضا	فضای انتزاعی فضای کاغذی و سه بعدی ترسیم‌ها تصویری از فضا در سطح گفتمان و کلام توصیف‌ها، تعریف‌ها و به ویژه نظریه‌های علمی فضا رشته‌های معماری و برنامه‌ریزی جغرافی فضای شرکت‌ها، برنامه‌ریزان، سیاستمداران	بعدنمادین فضا اشاره به قدرتی برتر، لوگوس، دولت، اصل مردانه یا زنانه واسطه‌ای که بدن از طریق آن در برهم‌کنش با بدن‌های دیگر قرار می‌گیرد (Gottdiener, 1993: 131). روابط اجتماعی امر زیسته خاطرات اجتماعی تجربیات فضایی

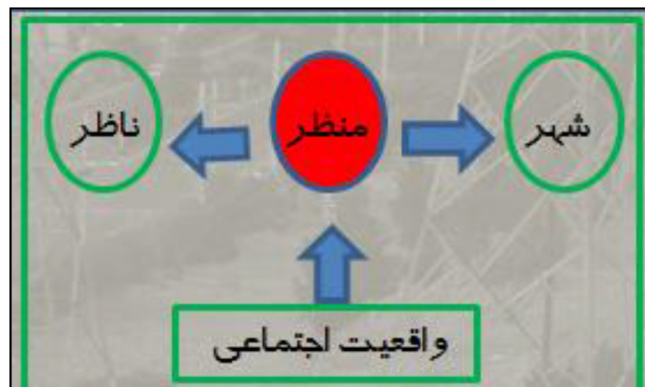
1. The production of space
۲. Henri Lefebvre
۳. Transparency
۴. Opacity



نمودار شماره ۵: رویکردهای مواجهه با منظر شهری



نمودار شماره ۶: مؤلفه‌های پدیدارشناسانه منظر شهری



نمودار شماره ۷: رابطه منظر، شهر و ناظر

به اعتقاد لوفور فضا را باید همزمان، هم به عنوان محصول و هم عامل تعیین کننده روابط و اعمال اجتماعی (فرایند) محسوب کرد. «فضا محصول نیروهای ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی (قلمرو قدرت) است که در پی تعیین، تنظیم و کنترل اعمالی می‌باشند که در میان و یا از خلال آن واقع می‌شوند (Zieleniec, 2007: 61). لوفور بیان می‌کند فضا همچون ابزاری هژمونیک است که طبقه مسلط از تولید آن به منظور بازتولید سلطه خود سود می‌برد: «فضای (اجتماعی) محصولی است اجتماعی... بنابراین فضایی که این‌گونه تولید می‌شود، همچنین به عنوان ابزار تفکر و عمل نیز به کار می‌رود... به همان ترتیبی که ابزار تولید است، ابزار کنترل و بدین سان، سلطه و قدرت نیز هست (Lefebvre, 19991: 26).

۳،۲،۳. نیروهای مؤثر بر منظر شهری

لوفور با دو رویکرد به فضا نگریده است؛ پدیدارشناسی و نشانه‌شناسی (زبان شناختی) و در هر کدام از این دو رویکرد، به کمک تعریف جدید خود از دوئیت، به سه لحظه تولید رسیده است. ممکن است این رویکرد دوگانه لوفور مورد غفلت قرار گرفته باشد و شاید خود لوفور در تبیین رابطه این دو رویکرد با یکدیگر چندان شفاف عمل نکرده باشد. همچنین ترجمان فضایی دیدگاه نشانه‌شناسانه لوفور چندان روشن نیست و در حد امر مجرد و انتزاعی باقی مانده است.

بعد نشانه‌شناسانه‌ای که لوفور از آن سخن می‌گوید، از نظریه زبان وی نشأت می‌گیرد که خود متأثر و بسط یافته نظریه زبان نیچه است. در این نظریه، لوفور با اشاره به دو بعد کلاسیک زبان‌شناسی (بعد همنشینی^۱ و بعد جاننشینی^۲)، بعد سوم نمادین را به آن می‌افزاید. بعد نحوی یا بعد همنشینی، بعد کلاسیک زبان‌شناسی است که به قواعد صوری ترکیب می‌پردازد که رابطه میان نشانه‌ها، ترکیب‌های ممکن آنها، ساختار جمله و نحو زبان را مشخص می‌کند (اشمید، ۲۰۰۸: ۷۹). بعد جاننشینی نیز متضمن امکان جاننشین کردن یک واژه با واژه‌ای دیگر است که

به جهتی معادل واژه نخست است اما اگر از منظری دیگر به آن نگاه شود، متفاوت است. این طبقه‌بندی نشانه متناظر با فرایند استعاری است و به یک رمز، نظامی از معانی «پارادایم» ارتباط دارد (همان). بعد سومی که لوفور اضافه می‌کند، بار تصاویر، عواطف و احساسی بودن و محتواهای ضمنی را با خود دارد. متناظر با این سه بعد زبان است که لوفور، کردار فضایی (بعد مادی فعالیت و متناظر با بعد همنشینی)، بازنمایی فضا (متناظر با بعد جاننشینی زبان) و فضاها/بازنمایی (متناظر با بعد نمادین فضا) را تعریف می‌کند. اما این تقسیم‌بندی تا اندازه‌ای مبهم مانده است. به عنوان مثال، مشخص نیست فضاها/بازنمایی چه زمانی ایجاد می‌شود یا رابطه و مرز میان این سه بعد به درستی تعریف نشده است. همچنین ارتباط بعد نشانه‌شناختی و پدیدارشناختی فضا چندان روشن نیست. در اینجا تلاش می‌شود با اشاره به مفهوم سازوکارهای تولید منظر که در رهیافت واقع‌گرایی علمی از آن سخن به میان آمد (و خصوصاً شاخه برساخت‌گرایانه این رهیافت) و به طور مشخص با کمک گرفتن از مفهوم نیروهای مؤثر بر تحولات شهری، ابهام موجود در نظریه لوفور روشن شود.

در مورد عوامل شکل دهنده شهر دیدگاه‌های گوناگونی ابراز شده است. در واقع، شهرها بنا بر نیازهای گوناگون شهروندان اشکال مختلفی به خود گرفته‌اند. علت شکل دهنده شهرها، استعداد بشری است، که از طریق شهود و برآورد، آنچه که باور و عمل می‌شود را مورد قضاوت قرار داده و توضیح‌نامه (Madanipour, 2007: 3). شهرها تحت تأثیر عواملی همچون شرایط طبیعی و اقلیمی، نیروهای اقتصادی و مالی، نیروهای سیاسی و مدیریتی و نیروهای اجتماعی و فرهنگی دچار تحول و تطور می‌گردند. هدایت تحولات شهر در قالب اجرای طرح‌های توسعه شهری، نیازمند دانش کافی از چگونگی تأثیر این عوامل در تولید فضاها/بازنمایی شهری است (سلطانی، نامداریان، ۱۳۴: ۲۰۱۰). این عوامل مؤثر بر تحولات شهری، نیرو نامیده می‌شوند. این نیروها به اشکال مختلف بر بافت شهرها تأثیر می‌گذارند (جدول شماره ۳).

جدول شماره ۳: نیروهای مؤثر بر تحولات شهری، ویژگی‌ها و نحوه تأثیر بر بافت کالبدی شهر- (منبع: Soltani, Namdarian, 2011)

نیروهای مؤثر بر تحولات شهری	ویژگی نیرو	نحوه تأثیر نیروها بر بافت کالبدی شهر
نیروی زمان	محصول تجربه ساکنان، توجه به شرایط اقلیمی و ارزش‌های اجتماعی	ظهور بافت اندام‌وار، همگنی و تناسب بافت با ارزش‌ها و ویژگی‌های طبیعی
نیروی اداری	دارای طرح و نقشه، ذهنی، تحمیلی از بالا به پایین و آرمانی	طرح‌های جامع و تفصیلی، احداث شبکه‌های شطرنجی، صدور پروانه ساختمانی توسط شهرداری‌ها و نظارت بر ساخت و سازها
نیروهای اقتصادی	توجه به مزیت‌های نسبی مکان، عدول از ضوابط پیشنهادی طرح‌های جامع و تفصیلی	بی‌نظمی و ناهمگنی در ساخت کالبدی، اختلال در خط آسمان، سیمای شهری نامتجانس، پراکندگی عناصر اصلی شهر و تأثیر سرمایه در توسعه شهر
نیروی سیاسی	مبتنی بر اراده دولت مرکزی، نماد شکوه و عظمت حکومت	ظهور بافت دوگانه در شهر، بافت زیبا، محکم و پایدار
نیروی اجتماعی	توجه به ارزش‌های اجتماعی و مصالح بلندمدت جامعه	ساماندهی نظام اجتماعی و ایجاد تشکلهای جمعی، تقویت مناسبات اجتماعی، ایجاد احساس تعلق

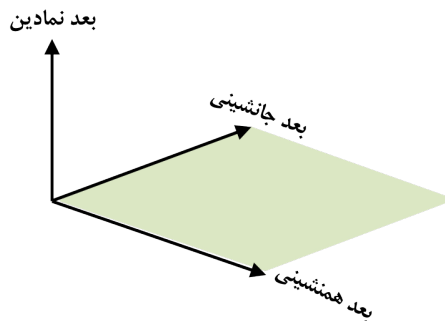
1. Syntactic
2. Paradigmatic

بنابراین ترکیب و کنار هم قرار گرفتن نیروهای برشمرده، شکل‌های مختلفی را برای شهرهای مختلف ایجاد می‌کنند. از این رهگذر، شهر را می‌توان به مثابه یک متن دید که نیروهای مختلف شکل‌دهنده آن به صورت بینامتنین و فرامتنیت، تحولات آن را هدایت می‌کنند. نمودار شماره ۸، دیاگرام ارتباطی این نیروها را نشان می‌دهد. این دیاگرام نشان می‌دهد در برخی از نقاط، نیروی مشخصی غلبه دارد و فضاهای مهم، نقاطی هستند که تکثر نیروها وجود دارند. با این منطق، مهم‌ترین فضای شهر، جایی خواهد بود که عمده نیروها در آنجا گفتمان دارند. بنا بر اصل هم‌نشینی در نظریه زبان، نیروهای مؤثر تحولات شهری می‌توانند کنار هم حضور داشته باشند و از ترکیب «این نیرو-و-این نیرو-و-این نیرو» تبعیت کنند. به عنوان مثال، ترکیب «طبیعی-تاریخی-سیاسی» فضایی را نشان خواهد داد که نقش نیروی طبیعی در آن شاخص است. فضاهایی مانند تپه‌های شهری که یادمان تاریخی در آن وجود دارد، از نمونه این ترکیب هستند؛ تپه آکروپولیس آتن مثال این ترکیب است. در این حالت، منظر غالب ترکیب نیز، منظر طبیعی است که چشم‌انداز گسترده و کریدورهای دید، نقش مهمی در آن دارند. با گذشت زمان نیز، این مجموعه بار تمثیلی خواهد یافت. اگر ترکیب بیان شده جابجایی‌هایی را به خود ببیند، اصل هم‌نشینی رخ داده است. در ترکیبی که به عنوان مثال بیان شد، با جابه‌جایی کوچکی، یک ترکیب جدید ایجاد خواهد شد؛

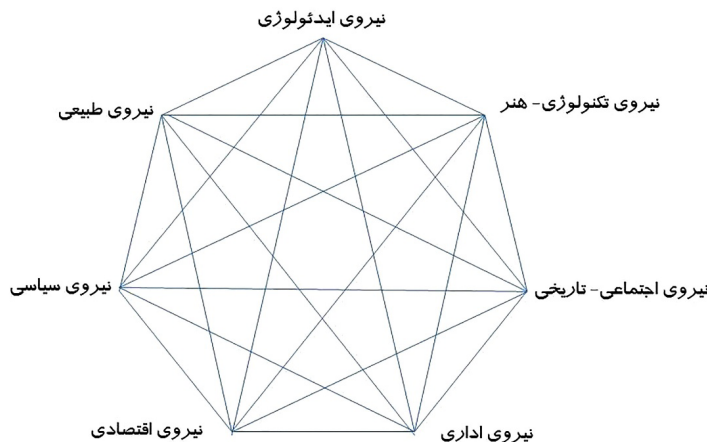
از جمله «سیاسی-تاریخی-طبیعی». مجموعه سعدآباد تهران را می‌توان مثالی از این ترکیب بیان کرد که در آن اولویت با نیروی سیاسی است. ضمن آن که نیروهای تاریخی و طبیعی نیز در آن حضور دارند. از نگاه پدیدارشناختی، منظر غالب این ترکیب، منظر زیسته است که در تخیل و حیات جمعی شهر نقش مهمی دارد و منظری که به وسیله حواس ادراک می‌شود، اهمیت ترکیب قبلی را نخواهد داشت.

اما اصل جانشینی در نظریه زبان، نیروهای مختلف را به جای یکدیگر مورد تحلیل قرار می‌دهد و از ترکیب «این نیرو-یا-این نیرو-یا این نیرو» استفاده می‌کند. در ترکیب «طبیعی-تاریخی-سیاسی»، با اعمال اصل جانشینی، به صورت ترکیب «اقتصادی-تاریخی-سیاسی» در خواهد آمد. مثال ترکیب جدید را می‌توان بازارهای تاریخی بیان کرد (نمودار شماره ۸).

نیروهای ایجادکننده منظر، عواملی هستند که می‌توانند اجزای مادی و فعالیتی فضا را کنار یکدیگر قرار دهند (بعد هم‌نشینی)؛ یا با جانشین کردن یک نیروی مؤثر به جای دیگری، استعاره‌ای تازه از منظر ایجاد کنند (بعد جانشینی)؛ همچنان که این نیروها قادرند تخیل اجتماعی را تعریف کنند (بعد نمادین). به عبارتی، نیروهای تولید منظر، ضمن آن که جنبه‌های مختلف بعد نشانه‌شناسانه را ایجاد می‌کنند، به رابطه این بعد با مؤلفه‌های پدیدارشناسانه منظر نیز اشاره می‌کنند (نمودار شماره ۹).



نمودار شماره ۸: نیروهای مؤثر بر تحولات شهری



نمودار شماره ۹: مؤلفه‌های سه‌گانه بعد نشانه‌شناسی منظر

زمانی منظر و سیمای شهری در یک تعادل و هماهنگی قرار می‌گیرند که این ارتباط دوئیتی نیروها فضای شهری را از تسلط یک یا چند نیروی محدود خارج کند، به‌گونه‌ای که فضای شهری عرصه گفتمانی تمامی نیروها باشد. امروزه سرنوشت فضاهای شهری بیشتر توسط نیروی حکومتی - اقتصادی رقم زده می‌شود که به واسطه قدرت اقتصادی و نفوذ در ارکان تصمیم‌گیری، همچنین به خاطر مناسبات مالی که در روابط شهری حاکم شده، دیگر نیروها را به حاشیه رانده است. به جای آن که بر «ارزش مصرف» فضا تأکید شود، «ارزش مبادله» بر سازوکار معادلات شهری حاکم شده است.

۴. بحث و یافته‌ها

با تعریفی که از منظر «به عنوان یک واقعیت اجتماعی» ارائه شد، دیگر منظر به مبحث کالبدی محدود نمی‌گردد و به دنبال آن، تا حد یک امر تزئینی تنزل پیدا نمی‌کند. ضمن آن که در تدوین چارچوب نظری منظر، باید علاوه بر پیوستی منظر، به چرایی و چگونگی منظر شهر نیز پرداخته شود. به عبارتی باید سازوکارهای سازنده منظر را بررسی کرد. منظر شهر را نمی‌توان از تولید فضای شهری جدا دانست. بنابراین برای ارتقای کیفی سیما و منظر شهر، باید نیروهای مؤثر بر ایجاد و تحول فضای هر شهر را شناخت. از طرفی دیگر، سیما و منظر همواره به عنوان یک مبحث پیچیده و غامض مطرح شده و یا بهتر است این‌گونه عنوان شود که منظر بدیهی‌تر از آن شمرده شده است که بتوان پیرامون آن بحث و گفت‌وگو کرد. دیدگاه‌های مختلفی که درباره سیما، منظر ذهنی، تصویر ذهنی و ... مطرح می‌شود، به دنبال همین دریافت‌های مختلفی است که از این مقوله شده است.

با توجه به نظریه تولید فضای لوفور و ارتباط فضا و منظر، شاخص‌هایی را می‌توان برای منظر استخراج کرد. این شاخص‌ها بیانگر جنبه‌های کالبدی، ذهنی و اجتماعی منظر است. نیروهای مؤثر بر منظر و شاخص‌های منظر بر یکدیگر اثر متقابل دارند.

این حضور دوئیتی نیروها در فضاهای شهری، ابعاد پدیدارشناختی منظر شهری را نیز متأثر می‌کند. به عنوان مثال، منظر گسترده که زیرمجموعه منظر ادراک شده و یکی از ابعاد پدیدارشناختی منظر است، تحت تأثیر نیروی ایدئولوژیک، وجهی نمادین پیدا می‌کند و بنابراین به بخشی از منظر زیسته نیز تبدیل می‌شود. یعنی این نیروهای مؤثر بر منظر شهر هستند که منظرهای مختلف ادراکی، انگاشت شده و زیسته را ایجاد می‌کنند و یا باعث می‌شوند این منظرها رابطه‌ای پدیدارشناختی با یکدیگر ایجاد کنند.

مؤلفه نشانه‌شناختی منظر را می‌توان متناظر با یکی از اصول رهیافت واقع‌گرایی علمی دانست. «روابط علی به عنوان قدرت یا گرایش‌های اشیاء در نظر گرفته می‌شوند که با دیگر گرایش‌ها در تعامل اند؛ به قسمی که هر رویداد مشهود شاید ایجاد شود، شاید هم نشود و همچنین ممکن است مشاهده شود یا نشود» (Blakie, 2000: 145). نیروهای تولید منظر، می‌توانند با ترکیب‌های مختلف حضور خود در فضاهای شهری، منظرهای متفاوتی ایجاد کنند و یا اهمیت هر کدام از مناظر سه‌گانه (بعد پدیدارشناختی منظر) را کم و زیاد کنند. به عنوان مثال، شهرهای امروز که تا حدود زیادی

متأثر از نیروی اقتصادی متحول شده‌اند، منظرهای به نسبت مشابهی را ایجاد می‌کنند؛ تلاش برای ابنیه بلندمرتبه در نقاط مهم شهر، سعی در جلب توجه و تحت تأثیر قرار دادن مخاطبان، مقیاس غیرانسانی فضا، آشفتگی بصری، سوداگری زمین، به حاشیه‌راندن گروه‌های متوسط و فقیر، تلاش برای عبور از موانع قانونی و کنترل‌های متعارف طرح‌های شهری به اشکال مختلف و ... از نمودهای این مناظر است. حال اگر سازوکارهای تولید منظر و چرایی منظر مشخص نشده باشد، پیشنهاد هر گونه تغییر و تحول در منظر شهری، صرفاً ضوابطی خواهند بود که هیچ ضمانت اجرایی نخواهند داشت.

جدول شماره ۴، نشان‌دهنده عوامل تولید منظر و شاخص‌های مختلف منظر است. آنچه گفتنی است، آن است که شاخص‌های مختلف منظر در مقیاس‌های مختلف به صورت‌های گوناگونی نمود پیدا می‌کنند. اگر در سطح راهبردی صحبت از پهنه‌ها می‌شود، در سطح خرد و فضای شهری به اختلاط کاربری‌ها و فعالیت‌های یک فضای شهری پرداخته می‌شود.

منظر تصور شده فضایی است که افراد متخصص مورد بحث قرار می‌دهند و همین طور تصویری است که دیگران از شهر دارند (حتی اگر این شهر را ندیده باشند). برای مثال، با شنیدن نام شیراز، تصویری در ذهن افراد ایجاد می‌شود که این تصور محصول گذشت سال‌ها و خواندن کتاب‌ها و روزنامه‌ها و دیدن فیلم‌هایی است که یک شخص در طول زندگی خود تجربه می‌کند. نکته مهم آن است که ارتقای منظر شهر نیازمند جرح و تعدیل نیروهای مؤثر بر منظر است. بدین وسیله، هر گونه پیشنهادی که صرفاً به مداخله کالبدی بینجامد و تولید منظر را در نظر نگیرد با موفقیت کمی روبه‌رو خواهد شد.

۵. نتیجه‌گیری

منظر هر شهری، برون‌داد واقعیت‌های آن جامعه است که در یک ارتباط پدیدارشناسانه و نشانه‌شناسانه ادراک می‌شوند. منظر را نه می‌توان به یک امر کالبدی تقلیل داد که مستلزم ذهنیت شناسنده باشد و نه امری ذهنی است که فارغ از جنبه کالبدی شکل‌گرفته باشد. همچنین منظر تنها به رابطه پدیدارشناسانه این دو نیز محدود نمی‌شود. با قرائتی که لوفور از پدیدارشناسی ماتریالیسم دارد و همچنین با کمک نظریه تولید فضای لوفور و نیروهای مؤثر بر نشانه‌شناسی منظر، می‌توان به چارچوب نظری جدید از منظر شهر پرداخت. با این تعریف، منظر در بر دارنده تمام عوامل تولید فضا است. منظر ادراک شده شامل آن بخشی است که توسط حواس مختلف ادراک می‌شود و تنها خواص بصری نیست. منظر تصور شده، منظری است که تصمیم‌گیران و متخصصان علوم مختلف برای یک شهر در نظر دارند و منظر زیسته به جنبه‌های نمادین و معنایی اشاره دارد. اما این تمام منظر نیست. بلکه نیروهای مختلفی حضور دارند که در قالب نیروهای کردار فضایی، نیروهای بازنمایی فضا و نیروهای فضای بازنمایی، سه منظر یاد شده را جهت می‌دهند.

Persian]

- Fisher, P. F (1994). Probable and fuzzy models of the viewshed operation. *Innovations in GIS*, 1, 161-175.
- Golkar, K., (2006). The Concept of landscape. *Abadi quarterly*. No. 53. [in Persian]
- Goilkar, K., (2008). Conceptual Evolution of Urban Visual Environment; From Cosmetic Approach Through to Sustainable Approach, *ENVIRONMENTAL SCIENCES* Vol.5, No.4, Summer 2008
- Gordon, C (1961). *The concise townscape*: London: Architectural Press.
- Gottdiener, Mark (1993). A Marx for Our Time: Henri Lefebvre and the Production of Space, *Sociological Theory*, Vol. 11, No. 1 (1993). Pp129-134.
- Gurer, T. K (2011). A theory for sustainability of townscape: typomorphology. *Green and Ecological Technologies for Urban Planning: Creating Smart Cities: Creating Smart Cities*, 293
- Holub, R., (1991). *Yourgen Habermas; Jurgen Habermas: Critic in the public sphere*, Tehran: Nei Publication
- <http://dx.doi.org/10.1080/13574809.2011.548979>
- Kolodney, Z (2012). Between knowledge of landscape production and representation. *The Journal of Architecture*, 17(1), 97-118.
- <http://dx.doi.org/10.1080/13602365.2012.659913>
- Krier, R., & Rowe, C (1979). *Urban space*: Academy editions London.
- Krochalis, R., Cline, D., & Schell, P, (2002). Seattle view protection policies. Space needle executive report and recommendations. Seattle – Department of Design, Construction and Land Use.
- Lefebvre, Henri (1991). *The production of space*, Vol. 142, Blackwell: Oxford.
- Lefebvre, Henri (2009). *State, Space, World, Selected Essays*, Edited by Neil Brenner and Stuart Elden, Translated by Gerald Moore, Neil Brenner, and Stuart Elden, University of Minnesota Press.
- Lynch, K., (1960). *The Image of City*, translator (Mozayyani, M.), Tehran University.
- Mansouri, S. A., An introduction to Landscape architecture identification, *Baq e Nazar Journal*, No. 2. [in Persian]

References:

- Beheshti, M., (2016). Where is an Sage's thought; the relationship between museum and cultural scape; or what we are we looking for in museme, *Kargadan journal*, No. 4, 120-123. [in Persian]
- Bell, S (2012). *Landscape: pattern, perception and process*: Routledge.
- Blaikie, N., (2000). *Designing social research: the logic of anticipation*, Tehran: Nei Publication. [in Persian]
- Blaikie, N., (2007). *Approaches to social enquiry*, Advancing knowledge: Polity
- Callen, G., (2007). *Townscape*, translator: Gharib, F., Tehran: Daneshgah Tehran Publication. [in Persian]
- Carmona, M, Heath, T, Oc, T & Tiesdell, S (2003). *Public Place-Urban Space*: Nottingham: Architectural press.
- Carmona, M., Heath, O et al., (2009). *Public Places Urban Spaces: The Dimension of Urban Design*, translator: Gharaee, Shokouhi et al., Tehran: Art University publication. [in Persian]
- Chalmers, A., (1982). *The Nature of Knowledge*. Tehran: Samt publication
- Conzen, M.R.G & Conzen, M. P (2004). *Thinking about urban form: papers on urban morphology, 1932-1998*: Peter Lang.
- Corner, J (2003). *Landscape urbanism. Landscape Urbanism: A Manual for the Machinic Landscape*, 58-63.
- Cowan, R (2005). *The Dictionary of Urbanism*, Streetwise Press.
- Cullen, G (1961). *The concise townscape*: Routledge.
- Czerniak, J (2006). Looking back at landscape urbanism: Speculations on site. *The landscape urbanism reader*, 291.
- Duany, A., & Talen, E (2013). *Landscape urbanism and its discontents: Dissimulating the sustainable city*: New society publishers
- Elden, Stuart (2004). *Understanding Henri Lefebvre; Theory and the Possible*, Continuum, London and New York.
- Faizi, M., Razzaghi Asl, S., (2006). Landscape urbanism; New Approach in Landscape Architecture & urban design, *Baq e Nazar Journal*, No. 10. [in

- questions for landscape urbanism. *Landscape Research*, 37(1), 7-26.
- Waldheim, C (2012). *The landscape urbanism reader*: Chronicle Books.
 - Weller, R (2008). Landscape (sub) urbanism in theory and practice. *Landscape journal*, 27(2), 247-267.
 - Whistler, W. M., & Reed, D (1977). *Townscape as a philosophy of urban design*. Monticello: Council of Planning Librarians.
 - Zekavat, K., (2006). Strategic Framework of View Management of city, *Abadi quarterly*, No. 16 (53). [in Persian].
 - Zieleniec, Andrzej (2007). *Space and Social Theory*, SAGE Publication.
 - Mostafavi, M., & Najle, C (2003). *Landscape urbanism: a manual for the machinic landscape*: Architectural Association London.
 - Mozaeani, Manochehr (1996). *The Image of City*, Tehran: Daneshgah Tehran
 - Namdarian, A.A., Ghaffari, A., et al, (2015). Analysis of Factors Affecting City Skylines, *Hoviat Shahr*, No. 22
 - National Trust for Historic Preservation (2009). *Approaches to viewshed protection around the country*. Washington: National Trust for Historic Preservation
 - Pakzad, J., (2006). Image of City; whatever be understood by Kevin Lynch, *Abadi quarterly*, no. 16 (53). [in Persian]
 - Pardo García, S. , Mérida Rodríguez, M (2015). A geospatial indicator for assessing urban panoramic views. *Computers, Environment and Urban Systems* 49, 42–53
 - Schmid, Christian (2008). *Henri Lefebvre's Theory of the Production of Space; Towards a three-dimensional dialectic*, trans, Bandulasena Goonewardena, In *Space, Difference, Everyday Life*, Reading Henri Lefebvre, Routledge, London and New York.
 - Shach-Pinsly, D, Fisher-Gewirtzman, D & Burt, M (2011). Visual exposure and visual openness: An integrated approach and comparative evaluation. *Journal of Urban Design*, 16(2), 233–256. Monticello: Council of Planning Librarians.
 - Soltani, A., Namdarian, A.A., (2011). The investigation of effective forces on shaping urban spaces, *Hoviat Shahr*, No. 7. [in Persian]
 - Shane, G (2006). The emergence of landscape urbanism. *The landscape urbanism reader*, 55-67.
 - Tabik, S., Zapata, E., & Romero, L (2013). Simultaneous computation of total. View shed on large high resolution grids. *International Journal of Geographical*
 - Taimouri, M. (2007). *The Concept of Landscape*, Memari Manza journal, www.manzar.ws.
 - Taylor, N (1999). The elements of townscape and the art of urban design. *Journal of Urban Design*, 4(2), 195-209.
 - Tavernor, R (2004). From townscape to skyscape. *The Architectural Review*, 78-83.
 - Thompson, I. H (2012). Ten tenets and six